

نسبت حکومت با زندگی مطلوب:

ارزیابی رویکردهای بی طرف و کمال گرا

دکتر محمد راسخ *

دکتر محمدرضا رفیعی **

چکیده

آیا همان گونه که حکومت ها مکلف اند برای شهروندان شان امنیت، رفاه و بهداشت فراهم کنند، نسبت به زندگی مطلوب آنان نیز مسئول اند؟ به موجب رویکرد بی طرفی، باید میان مقوله های نخست (امنیت، رفاه و بهداشت) و مقوله اخیر (زندگی مطلوب) تفاوت گذاشت. حکومت ها باید در خصوص مقوله اخیر که با تعابیری همچون برداشت های خیر و برداشت های زندگی مطلوب از آن ها یاد شده است، بی طرفی پیشه کنند. به موجب رویکرد کمال گرایی، همان گونه که حکومت ها به حق در قبال امنیت، رفاه و بهداشت شهروندان تکالیفی برعهده دارند، نسبت به زندگی مطلوب نیز مسئول اند. برای دفاع از این دو رویکرد نظرات مختلفی طرح شده اند و نقدهای قابل تأملی بر آن ها وارد شده است. در

* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته دکتری حقوق عمومی پردیس قم دانشگاه تهران.

نهایت، شاید بتوان گفت ترجیح مطلق یکی از این دو رویکرد بر دیگری دشوار است و گونه‌های معتدل هر یک بسیار به هم نزدیک می‌شوند.

کلید واژگان

حکومت، زندگی مطلوب، بی‌طرفی، کمال‌گرایی.

۱. درآمد

در باب نسبت حکومت با زندگی مطلوب دو رویکرد ارائه شده است: بی‌طرفی و کمال‌گرایی. به موجب رویکرد بی‌طرفی، حکومت باید نسبت به زندگی مطلوب بی‌طرفی پیشه کند و با ایجاد نظم، امنیت، بهداشت، رفاه و مانند آن‌ها بستر مناسبی فراهم آورد تا شهروندان بتوانند زندگی مطلوب خود را انتخاب کرده و آن را عملی سازند. در مقابل، رویکرد کمال‌گرایی بر این باور است که حکومت در خصوص زندگی مطلوب شهروندان خود نیز مسئول است.^۱

دلایل و استدلال‌های مختلفی در دفاع از بی‌طرفی ارائه شده است. مفاهیمی چون خودآیینی و برابری، رویکردهای معرفت‌شناختی‌ای مانند شک‌گرایی، تکثرگرایی و ذهنیت‌گرایی و نیز اصل مشروعیت قراردادی قدرت سیاسی از جمله آن دلایل و استدلال‌ها هستند. افزون بر ایرادات وارد بر دفاع از بی‌طرفی، انتقادات کلی‌تری، مانند فردگرایی و تناقض، نیز علیه آن ارائه شده است.

در دفاع از کمال‌گرایی گفته شده است که، از یک سو، تحقق زندگی مطلوب

۱. در دو نوشتار زیر دو رویکرد یادشده به تفصیل معرفی شده‌اند: راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد بی‌طرفی»، مجله فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۳۱-۱۰۹؛ راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۰، صص ۷۶-۵۹.

مقوله‌ای اجتماعی است و، از دیگر سو، حکومت نیز در این خصوص ناگزیر تکالیفی برعهده دارد. نقد کمال‌گرایی زیر عنوان نقض خودآیینی، ناعادلانه بودن، و برخی ملاحظات پیامد‌گرایانه چون ایجاد بی‌ثباتی در میان آمده است.

در مباحث آتی، ضمن بررسی دلایل له و علیه دو رویکرد پیش‌گفته و نیز نقد آن دلایل، تلاش خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم که کدام یک از این دو رویکرد پذیرفتنی‌تر است.

۲. دلایل موجهه بی‌طرفی

در دفاع از رویکرد بی‌طرفی، به دو مفهوم خودآیینی و برابری، رویکردهای شک-گرایی، تکثرگرایی و ذهنیت‌گرایی و نیز اصل مشروعیت قراردادی قدرت سیاسی توسل جسته‌اند.

۲-۱. خودآیینی

مهم‌ترین استدلالی که برای دفاع از ایده بی‌طرفی حکومت ارائه شده مبتنی بر خودآیینی است.^۲ به‌موجب این استدلال، احترام به خودآیینی افراد در گرو بی‌طرفی

۲. برای آشنایی با مفهوم خودآیینی (Autonomy) نک.

Dworkin, G., The Theory and Practice of Autonomy, Cambridge: Cambridge University Press, 1988, pp. 12-13.

و برای آشنایی با برداشت‌های مختلف از این مفهوم نک.

حکومت نسبت به زندگی مطلوب است، چرا که خودآیینی بدان معناست که فرد خود زندگی مطلوبش را تعریف و عملی کند. این مهم تنها با بی طرف ماندن حکومت شدنی است.^۳

استدلال مبتنی بر خودآیینی افراد با چالش‌هایی روبه‌رو شده است. برخی بر این باورند که خودآیینی تنها امر ارزشمند نیست، بلکه خیری است در میان دیگر خیرها. در نتیجه، اگر حکومت به دلایل موجه بر این باور باشد که زندگی شهروندان در سایه روابط نزدیک و متعهدانه خانوادگی یا زیستن در یک بستر فرهنگی غنی یا در جامعه‌ای با همبستگی اجتماعی بهبود می‌یابد، می‌تواند این نوع زندگی را به قیمت خودآیینی ترویج کند.^۴ در مقابل، گفته شده است که موارد یادشده و مانند آن‌ها رقیب خودآیینی به شمار نمی‌آیند، بلکه خودآیینی پیش‌زمینه آن‌هاست. زندگی با خانواده یا در بستر فرهنگی غنی هنگامی و تا حدی ارزشمند است که فرد خود آن را برگزیند. در این صورت، مداخله حکومت تنها به خدشه‌دار شدن زمینه انتخاب ارزشمند فرد منجر می‌شود.^۵

با اینکه نویسندگانی تلاش کرده‌اند به استدلال اخیر پاسخ گویند، ولی استدلال‌های آنان به این دلیل مغالطه‌آمیزند که در نهایت یک یا چند «انتخاب فردی» را پیش‌فرض می‌-

←
Feinberg, Joel, Harm to Self: The Moral Limits of the Criminal Law, New York: Oxford University Press, 1986, pp. 27-51.

3. See: Kymlicka, W., "Rawls on Teleology and Deontology", Philosophy and Public Affairs, Vol. 17, No. 3, 1988, p. 187.

4. See: Sher, George, Beyond Neutrality: Perfectionism and Politics, New York: Cambridge University Press, 1997, pp. 57-58.

5. Ibid., pp. 59-60.

گیرند.^۶ افزون بر این، مغالطه دیگر در تلاش‌های یادشده در این نکته نهفته است که، در مقام ارزشمند دانستن امور یادشده، «دیدگاه اول‌شخص» را از «دیدگاه سوم‌شخص» تفکیک نمی‌کنند.^۷ عینیت‌گرایی ارزشی نیز تأثیری بر استدلال مبتنی بر خودآیینی ندارد، چرا که در این‌جا نیز باید دیدگاه اول‌شخص را از دیدگاه سوم‌شخص تفکیک کرد. خودآیینی فردی اساساً متکی بر عینی یا ذهنی بودن ارزش‌ها نیست که با پذیرش یکی و فرونهادن دیگری خللی در این مفهوم و اصل وارد آید. به دیگر سخن، درستی و صدق عینی یا ذهنی ادعاهای ارزشی یک چیز است، انتخاب مبتنی بر خودآیینی فرد، به مثابه امری ذاتاً ارزشمند، از میان آن ادعاها چیز دیگری است. در حقیقت، انتخاب مبتنی بر خودآیینی به یک سطح و تراز (نفس «انتخاب» فرد از میان ادعاهای ارزشی) تعلق دارد و ذهنی یا عینی بودن ادعاهای ارزشی به تراز دیگری (وزن معرفت‌شناختی ادعای ارزشی)؛ از این رو، برای پرهیز از مغالطه سطح تحلیل نباید این دو را در هم آمیخت.

باری، به ادعای برخی از کمال‌گرایان، اقدامات کمال‌گرایانه، هرچند قهری، مستلزم بی‌توجهی به خودآیینی نیست، چه رسد به اقدامات کمال‌گرایانه غیرقهری که اساساً ناقض خودآیینی نخواهد بود. این نکته را در بحث نقض خودآیینی، به منزله یکی از ایرادات وارد بر کمال‌گرایی، پی خواهیم گرفت.

6. See: Ibid., p. 60; Raz, Joseph, "Facing Up: A Reply", Southern California L. R., 62, 1989, p. 1227.

۷. نک. راسخ، محمد، «آزادی چون ارزش»، در حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۷، صص ۲۸۴-۲۸۵.

۲-۲. احترام و توجه برابر به افراد

یکی دیگر از مفاهیمی که در دفاع از بی طرفی پیش نهاده شده لزوم احترام و توجه برابر به افراد است. ادعا این است که حکومت باید در برخورد با افراد آنان را برابر بداند، به این معنا که نباید محدودیتی را بر شهروند تحمیل کند که وی آن را ناقض ارزش برابر خود با دیگران می داند.^۸ همچنین، حکومت نباید آزادی افراد را با این دلیل که برداشت زندگی مطلوب یک گروه از برداشت گروه دیگر شریف تر یا برتر است محدود کند.^۹ پیداست، از این دیدگاه، رعایت برابری ارزشی افراد مستلزم بی طرفی حکومت نسبت به ایده زندگی مطلوب است.

بی طرف نبودن حکومت به معنای «محاسبه مضاعف»^{۱۰} ترجیحات برخی از افراد است و این بی تردید نقض برابری را در پی دارد. استدلال محاسبه مضاعف مبتنی بر تفکیک میان ترجیحات شخصی و بیرونی است. گفتنی است ترجیحات شخصی برخورداری خود شخص از برخی کالاها و فرصت‌هاست، حال آن‌که ترجیحات بیرونی آنجایی مطرح می‌شود که تخصیص کالا یا فرصت برای دیگران در میان است. اگر افزون بر ترجیحات شخصی افراد ترجیحات بیرونی آن‌ها نیز محاسبه شود، محاسبه مضاعف انجام شده و، از این رو، برابری نقض شده است.^{۱۱}

8. See: Dworkin, R., A Matter of Principle, Cambridge: Harvard University Press, 1985, p. 205.

9. Dworkin, R., Taking Rights Seriously, Cambridge: Harvard University Press, 1977, pp. 273-74.

10. Double Counting.

11. Ibid., p. 234-235.

مسئله اما این است که آیا می‌توان مثلاً از قانون‌گذاران خواست ترجیحات بیرونی حوزه انتخابیه خود را در اظهارنظر و موافقت و مخالفت با قوانین مطرح دخالت ندهند. نه تنها خودداری از این امر کار آسانی نیست، بلکه در بسیاری موارد تفکیک ترجیحات شخصی و بیرونی در تصمیمات سیاسی نشدنی است. انگاره‌ای از حق‌های مدنی برای حل این مشکل پیشنهاد شده است تا تصمیم‌های سیاسی را پیشاپیش در مقابل تصمیمات اکثریت مصون نماید، ولی همین انگاره نیز باید به تصویب شهروندان برسد و، از این رو، از ترجیحات بیرونی اکثریت متأثر خواهد شد.^{۱۲}

۲-۳. شک‌گرایی، تکثرگرایی و ذهنیت‌گرایی

استدلال دیگر در دفاع از بی‌طرفی دفاعی معرفت‌شناختی است. از دیدگاه کسانی که معتقدند پرسش از زندگی مطلوب دارای پاسخ واحد عینی نیست، بی‌طرفی حکومت نسبت به این امر نتیجه منطقی آن پاسخ است. شک‌گرایی، ذهنیت‌گرایی و کثرت‌گرایی از جمله نظریه‌هایی هستند، البته با نقاط عزیمت و استدلال‌های متفاوت، که وجود الگوی واحد عینی زندگی مطلوب را نمی‌پذیرند. شک‌گرایان در اصل رسیدن به الگوی زندگی مطلوب شک دارند و، از این رو، الزام حکومتی هر الگویی را اساساً ناموجه می‌پندارند. ذهنیت-گراها این الگو را دست‌یافتنی اما غیرعینی می‌دانند، از این رو، دلیلی بر برتری یک الگوی

۱۲. نک. دورکین، رونالد، «لیبرالیسم»، در: مایکل ساندل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۱۱۸-۱۱۷.

ذهنی بر دیگری در افق دید نمی‌یابند. تکثرگرایان الگوی یادشده را دست‌یافتنی، خواه ذهنی یا عینی، اما متعدد و ناهمسنج می‌پندارند و حفظ این تکثر را، که به معنای فراهم کردن امکان فعلیت تقریباً همه الگوهاست، فی‌نفسه یک ارزش بنیادین می‌دانند.^{۱۳}

در خصوص شک‌گرایی، به‌درستی گفته شده است که مبتنی بر استدلالی خودشکن است، چرا که می‌توان به اصل بی‌طرفی مورد ادعای این نظریه به دیده شک نگریست.^{۱۴}

افزون بر این، نظریه شک‌گرا به «عدم تقارن» میان برداشت از خیر (زندگی مطلوب) و برداشت از حق (نظریه عدالت) نیز متهم شده است: شک‌گرایی، قابل سرایت به نظریه عدالت نیز است. از این رو، با پذیرش شک‌گرایی، حکومت همچنین نباید بر مبنای هیچ یک از نظریه‌های عدالت عمل کند، ادعایی که بعید می‌نماید بی‌طرف‌گرایان به آسانی بپذیرند.^{۱۵}

در برابر تکثرگرایان نیز ایراد عدم تقارن مطرح شده است.^{۱۶} افزون بر این، صرف پذیرش تکثر ارزش‌ها لزوماً به معنای تصدیق رویکرد بی‌طرفی نیست، چرا که تکثر

۱۳. برای نمونه، نک. بیکس، برایان، اچ.، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴؛ گری، جان، فلسفه سیاسی آیزا برلین، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷.

14. Waldron, Jeremy, "Legislation and Moral Neutrality", in: Liberal Rights: Collected Papers, New York: Cambridge University Press, 1993, p. 156.

15. See: Sher, op. cit., pp. 144-145.

۱۶. برای نمونه، نک. گری، پیشین، صص ۶۱-۶۲.

ارزش‌ها با کمال‌گرایی قابل جمع است.^{۱۷}

در مورد ذهنیت‌گرایی، شاید بتوان گفت این نظریه ملازم بی‌طرفی نیست، چرا که می‌توان، بر مبنای این استدلال که حکومت باید برای تحقق امور ارزشمند ذهنی تلاش کند، برای کمال‌گرایی استدلال کرد.^{۱۸} افزون بر این، ادعای ذهنیت‌گرایان در این خصوص می‌تواند ادعایی خودشکن و نیز نامتقارن باشد، به توضیحی که پیش‌تر گفته آمد.

۴-۲. مشروعیت قراردادی قدرت

در این دیدگاه، از آنجا که مشروعیت قدرت سیاسی باید چنان باشد که از سوی افراد معقول جامعه قابل رد نباشد (مقدمه نخست) و چون هیچ برداشتی از خیر وجود ندارد که از سوی افراد معقول جامعه قابل رد نباشد (مقدمه دوم)، در نتیجه، مشروعیت قدرت سیاسی نباید بر اساس هیچ یک از برداشت‌ها از خیر باشد.^{۱۹} باید افزود که مقدمه نخست به نوبه خود مبتنی بر رضایت به مثابه منشأ مشروعیت است: مشروعیت سیاسی در گرو رضایت اعضای جامعه است. به دلیل چنین رضایتی است که شهروندان دلیلی برای رد مشروعیت قدرت نمی‌یابند و ملزم به اطاعت از فرامین آن هستند.^{۲۰}

17. Wall, Steven, "Perfectionism in Politics: A Defense", in: Contemporary Debates in Political Philosophy, J. Christman and T. Christiano (eds.), Oxford: Blackwell Publishing, 2009, pp. 105-6.

18. See: Sher, op. cit., pp. 10-11.

19. Clarke, S., "Contractarianism, Liberal Neutrality, and Epistemology", Political Studies, XLVII, 1999, p. 629.

۲۰. لاک از زمره نخستین نویسندگانی است که در این قالب در باب مشروعیت قدرت سیاسی سخن گفته

مقدمه دوم نیز از سوی برخی زیر عنوان‌هایی چون «تکثرگرایی معقول» مطرح شده است.^{۲۱} ادعا این است که شرایط اجتماعی و تاریخی فرهنگ عمومی دموکراسی‌های مدرن گواه این امر است که، از یک سو، تنوع آموزه‌های دینی، اخلاقی و فلسفی یک واقعیت ماندگار است و، از دیگر سو، توافق بر یک آموزه فراگیر واحد مستلزم کاربرد تحمیلی قدرت حکومت است، حتی اگر این آموزه فراگیر نظریات کانت و میل و مانند ایشان باشد.^{۲۲} با این حال، استنباط لزوم بی‌طرفی اصول و مبانی مشروعیت قدرت از دو مقدمه یادشده با نظریه «استدلال عمومی» تکمیل می‌شود. شهروندان با توجه به واقعیت تکثرگرایی معقول نمی‌توانند به توافق برسند، حتی نمی‌توانند به یک درک متقابل بر مبنای آموزه‌های فراگیر آشتی‌ناپذیر یکدیگر نزدیک شوند. بنابراین، در مواردی که مسائل بنیادین سیاسی در میان است، باید استدلالاتی را به یکدیگر عرضه کنند که فارغ از برداشت‌های خیر هر یک بوده و قابلیت پذیرش عمومی داشته باشد.^{۲۳}

←

است. نک. لاک، جان، رساله‌ای در باب حکومت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹.

۲۱. علاوه بر نظریه رالز، توماس نیگل نظریه قید معرفتی (Epistemic Restraint) و برایان تری نظریه عدم قطعیت (Uncertainty Thesis) را در این خصوص مطرح کرده‌اند. نک.

Nagel, T., "Moral Conflict and Political Legitimacy", *Philosophy & Public Affairs*, 16, 1987, pp. 229-33; Barry, B., *Justice as Impartiality*, Oxford: Clarendon Press, 1995, pp. 169-71. Cf. Clarke, op. cit., pp. 627-642.

۲۲. نک. راولز، جان، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۶۸-۶۹.

۲۳. همان، صص ۱۵۷-۱۵۹.

باری، بر استدلال مبتنی بر مشروعیت قراردادی نیز خرده گرفته‌اند. در این خصوص، مقدمه دوم استدلال به عدم تقارن متهم شده است: هیچ برداشتی از عدالت، همانند برداشت‌های خیر، نیست که قابل رد و انکار نباشد. از این رو، نمی‌توان مشروعیت قدرت را بر چنین برداشت‌هایی استوار کرد.^{۲۴} با این حال، اغلب مدافعان بی‌طرفی این ایراد را چندان جدی نگرفته‌اند. نیگل یکی از معدود بی‌طرف گرایانی است که به این ایراد توجه داشته و برای رفع آن کوشیده است. استدلال وی نیز این است که موضوعاتی مانند دفاع و امنیت ملی مستلزم وجود سیاست‌های واحد است، ولی موضوعات دیگر از چنین ضرورتی برخوردار نیستند.^{۲۵} وی اما از این حد فراتر نمی‌رود و مفهوم «استلزام» و امور ضروری را در استدلال خود بیشتر توضیح نمی‌دهد. ممکن است نگاه وی به اموری باشد که بقای جامعه وابسته به آن‌هاست.^{۲۶}

افزون بر این، در پاسخ به استدلال مبتنی بر مشروعیت، می‌توان گفت برخورداری حکومت از رضایت شهروندان و احترام به آنان منحصر در رعایت بی‌طرفی نیست. برای نمونه، حکومت می‌تواند با ایجاد ترتیبات نهادی مناسب، چون نظام فدرال، و نیز سازوکارهای رویه‌ای فرصت مناسب را برای شهروندان جهت ابراز نظرات‌شان فراهم آورد. از این رو، زمینه تصمیم‌گیری در باب مسائل اختلافی به نحو مناسب فراهم می‌آید،

24. Sandel, M., *Liberalism and the Limits of Justice*, Cambridge: Cambridge University Press, 1998, pp. 203-204.

25. See: Nagel, T., *Equality and Partiality*, New York: Oxford University Press, 1991, pp. 164-165.

26. Chan, J., "Legitimacy, Unanimity, and Perfectionism", *Philosophy & Public Affairs*, 29, 2000, p.25.

بدون نیاز به بی‌طرفی.^{۲۷} به نظر می‌رسد در سطوح پایین‌تر از قانون اساسی این راه‌کارها می‌توانند مفید باشند؛ اما در مورد قانون اساسی دشوار بتوان گفت رضایت شهروندان بدون قانون اساسی بی‌طرف به‌دست آید.

همچنین ادعا شده است که مفهوم مشترکی از خیر برای احساس هم‌هویتی و نیز احترام به ادعاهای یکدیگر ضروری است، صرف برداشت مشترک از عدالت کفایت نمی‌کند. بر این اساس، تداوم درازمدت الگوی بی‌طرف محل تردید جدی واقع می‌شود و، از این رو، مشروعیت نظام دموکراتیک به سستی می‌گراید.^{۲۸} با این حال، شاید استدلال مبتنی بر مشروعیت قراردادی بتواند با تمسک به مفهوم «اجماع هم‌پوشان»^{۲۹} پاسخ انتقاد را بدهد. مبنای بی‌طرفانه قدرت، با فراهم آوردن اجماعی هم‌پوشان میان افراد و گروه‌های مختلف جامعه، ثبات جامعه و نظام سیاسی را به نحو مطلوب تأمین می‌کند. به دیگر سخن، در یک جامعه دموکراتیک، بسیاری از شهروندان درباره اصول عدالت متناسب با سنت‌های سیاسی جامعه خود، بدون توجه به ارتباط میان این اصول و نگرش‌های خود به خیر، به توافق نائل می‌شوند. آنان ناسازگاری بعدی میان اصول اجماعی و دیگر باورهای هنجاری‌شان را به

27. Caney, S., *Liberal Legitimacy, Reasonable Disagreement and Justice*, in Bellamy, and Holis (eds), *Pluralism and Liberal Neutrality*, London: Frank Cass, 1999, pp. 30-32.

۲۸. نک. کیملیکا، ویل، «جماعت‌گرایی»، ترجمه فرهاد مشتاق‌صفت، قیسات، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱؛ همچنین، نک.

Sandel, op. cit., pp. 216-217.

29. Overlapping Consensus.

تدریج و در گذر زمان، با تجدیدنظر در این باورها بر مبنای اصول یادشده، برطرف می‌کنند.^{۳۰}

۳. نقد بی‌طرفی

افزون بر نکاتی که در خلال بحث از دلایل موجه بی‌طرفی مطرح شد، برخی نقدهای عمده بر این رویکرد را در زیر بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. عوارض منفی اخلاقی

برخی از منتقدان، رویکرد بی‌طرفی را موجد عوارض منفی اخلاقی برای جوامع دانسته‌اند. از دید جامعه‌گرایان، بی‌طرفی و تقدم حق به تضعیف شکل‌های سستی جماعت مانند خانواده منجر می‌شود که در حال حاضر برای جوامع غربی معضلات گوناگونی چون افزایش چشم‌گیر طلاق و فروپاشی خانواده، افزایش تولد نوزادان نامشروع، گسترش ادیان نامتعارف، افزایش نرخ جرایم، افزایش مصرف مواد مخدر و مانند آن‌ها را به دنبال آورده است.^{۳۱} باری، داوری نهایی اخلاقی درباره بی‌طرفی مستلزم توجه به دو موضوع دیگر است؛ یکی مزایای اخلاقی بی‌طرفی و دیگری عوارض اخلاقی بی‌طرف نبودن حکومت‌ها.

30. Rawls, op. cit., p.160.

۳۱. جیکوبز، لزلی، درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین: نگرش دموکراتیک به سیاست، تهران. نشر نی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲.

بی‌طرفی حکومت، به باور معتقدانش، زمینه بروز برداشت‌های رقیب از خیر را فراهم می‌آورد که در نتیجه این رقابت به برداشت‌های ارزشمند اقبال می‌شود و انواع فاقد ارزش به حاشیه می‌روند.^{۳۲} همچنین، افراد تنها در صورتی می‌توانند الگوی مناسبی از زندگی مطلوب را بشناسند و آن را اجرا کنند که به گزینه‌های منفی دسترسی داشته و قادر باشند آن‌ها را ارزیابی یا حتی تجربه کنند. بدین ترتیب، آنان می‌توانند کاستی‌های آن گزینه‌ها را شناسایی کرده یا در عمل به تردید برسند. تنها با بی‌طرفی حکومت است که مجال این امور به دست می‌آید. بی‌طرف نبودن حکومت و مداخله‌اش در داوری‌های اخلاقی افراد اسباب رخوت و تزلزل اخلاقی آنان را فراهم می‌آورد.^{۳۳}

۲-۳. فردگرایی

یکی دیگر از نقدهای جدی بر بی‌طرفی، فردگرا بودن آن است که منجر به تبعیض علیه شیوه‌های زندگی غیرفردگرایانه می‌شود.^{۳۴} باری، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند همه سبک‌های زندگی را در بر گیرد. فضای محدود جامعه و آثار گریزناپذیر فرهنگ و ساختار اجتماعی از جمله عواملی هستند که باعث می‌شوند چتر جامعه نتواند بر تمامی سبک‌های زندگی بگسترده و، در نتیجه، برخی از

32. Kymlicka, W., Contemporary Political Philosophy: An Introduction, 2th edition, Oxford: Oxford University Press, 2002, p. 248.

33. See: Caney, S., "Consequentialist Defences of Liberal Neutrality", The Philosophical Quarterly, 41, 1991, pp. 465-71.

34. See: Rawls, op. cit., p. 190; Nagel, T., "Rawls on Justice", The Philosophical Review, Vol. 82, No. 2, 1973, p. 227; Raz, op. cit., pp. 119-120.

شیوه‌های زندگی حذف می‌شوند. چنین حذف‌های گریزناپذیری را نباید جانب‌داری و عدم بی‌طرفی تصور کرد.

۳-۳. تناقض و خودشکنی

انتقاد دیگر این است که دلایل و موجهات بی‌طرفی خود بی‌طرف نیستند. به دیگر سخن، بی‌طرفی به اندازه هر دیدگاه دیگری نیازمند توجیه است. از این رو، بی‌طرفی ادعایی متناقض و خودشکن می‌گردد، چرا که نمی‌توان آن را بی‌طرفانه توجیه کرد.^{۳۵} در پاسخ باید گفت، صرف‌نظر از معنای دفاع بی‌طرفانه، به دفاع بی‌طرفانه از بی‌طرفی نیازی نیست. به دیگر سخن، در این جا سطح تحلیل در نظر گرفته نشده است. با توجه به تفکیک میان حق و خیر، باید گفت مبانی موجهه بی‌طرفی متعلق به سطح حق است، نه سطح خیر، که تناقض و خودشکنی‌ای لازم بیاید.^{۳۶}

اکنون، پس از بررسی دلایل له و علیه رویکرد بی‌طرفی، به دلایل و استدلال‌های مدافع و مخالف کمال‌گرایی می‌پردازیم.

۴. دلایل موجهه کمال‌گرایی

به‌رغم گوناگونی قرائت‌های کمال‌گرا، استدلال‌های کم‌وبیش مشابهی در توجیه

35. See: Nagel, op. cit., p. 228.

36. See: Waldron, J., "Autonomy and Perfectionism in Raz's Morality of Freedom", Southern California Law Review, 62, 1988-9, p. 1136.

کمال‌گرایی ارائه شده‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو محور خلاصه کرد: نخست، تحقق زندگی مطلوب مقوله‌ای اجتماعی است؛ دوم، حکومت نسبت به تحقق زندگی اجتماعی مطلوب تکالیفی برعهده دارد.

۱-۴. زندگی مطلوب به منزله مقوله‌ای اجتماعی

از دید کمال‌گرایان، فرد نمی‌تواند به تنهایی زندگی مطلوب خود را تحقق بخشد، چرا که این زندگی اساساً از ماهیتی اجتماعی برخوردار است. پیش‌تر گفته آمد که بهروزی فرد در گرو دسترسی به طیف بسنده‌ای از گزینه‌هاست. این گزینه‌ها اما شخصی و منتزع از محیط زندگی و فرهنگ نیست، از این رو، بهروزی فرد تا حد زیادی منوط به موفقیت در فعالیت‌ها و اقداماتی است که به نحو اجتماعی و در قالب ساخت‌ها یا سنت‌های اجتماعی یا عرف‌ها تعریف و تعیین شده‌اند.^{۳۷}

با این حال، گفتنی است بی‌طرف‌گرایان نیز بر اجتماعی بودن زندگی مطلوب مهر تأیید می‌زنند، ولی اختلاف بر سر نتایجی است که کمال‌گرایان از این واقعیت می‌گیرند. ادامه بحث نیازمند مطرح کردن دیگر ادله موجهه کمال‌گرایی است.

۲-۴. تکلیف حکومت

آیا اجتماعی بودن زندگی مطلوب لزوماً بدان معناست که حکومت باید آن را اعمال

37 . See: Raz, op. cit., p. 309.

و الزام کند؟ یکی از استدلال‌ها برای کمال‌گرایی تمسک به چیستی اجتماعی زندگی مطلوب است. برخی وظیفه حکومت در این خصوص را وضعیتی طبیعی می‌دانند و برخی آن را امری الزامی می‌دانند.

کمال‌گرایی به مثابه وضعیتی طبیعی. گاه ادعا می‌شود چون یک شیوه از زندگی بهتر از دیگر شیوه‌هاست، در نتیجه، حکومت باید آن را ترویج کند.^{۳۸} به دیگر سخن، کمال‌گرایی حکومت به خودی خود از ارزش‌گذاری امور نتیجه می‌شود، البته مشروط بر اینکه دلیلی بر رد آن نباشد.^{۳۹} همه پرسش اما این است که آیا واقعاً دلیل موجهی برای رد آن وجود دارد یا خیر. پاسخ آشکارا مثبت است.^{۴۰} افزون بر این، رابطه ارزش‌گذاری و مداخله کمال‌گرایانه رابطه‌ای بدیهی نیست و این امر دلیلی در اختیار دیگران، چه رسد به حکومت، قرار نمی‌دهد تا در انتخاب فرد مداخله کنند. از این رو، حتی اگر مخالفان کمال‌گرایی دلیل معتبری در رد آن ارائه نکنند، کمال‌گرایی همچنان نیازمند دلیل موجهه ایجابی است.^{۴۱}

با این حال، جوزف رز از طبیعی بودن کمال‌گرایی دفاع کرده است. وی، با اشاره به این موضوع که اصولاً هر یک از دلایل اخلاقی دلیلی مناسب برای اقدام حکومتی به شمار می‌آید، نظر خود را بر سه گزاره زیر استوار کرده است. گزاره نخست دربرگیرنده نکته‌ای

38. Gardbaum, S. A., "Why the Liberal State Can Promote Moral Ideals After All", Harvard Law Review, 104, 1990-1991, p. 1353.

39. Waldron, op. cit., p. 1137.

40. See for instance, Raz, "Facing Up: A Reply", p. 1232.

41. See: Waldron, op. cit., p. 1137.

منطقی است: مطلوب بودن یک عمل یا وضعیت دلیلی است برای انجام یا پدید آوردن آن. بر اساس گزاره دوم، دلایلی که باید حکومت را راهبری کنند همان دلایلی هستند که باید افراد معتقد به آن‌ها را راهبری کنند. نتیجه حاصل از این دو گزاره، به ادعای رز، آن است که حکومت باید بر اساس دلایل کمال‌گرایانه عمل کند، مگر اینکه دلایل خاصی وجود داشته باشد که حکومت در موضوعاتی ناصالح است، یا اینکه وا گذاشتن تصمیم به افراد اهمیت بیشتری دارد، حتی اگر تصمیمی اشتباه بگیرند.^{۴۲} به موجب گزاره سوم، اگرچه دو استثنای پیش گفته اقدامات کمال‌گرایانه را در بسیاری از موارد محدود می‌کنند (چرا که کمال‌گرایی این نیست که حکومت‌ها باید همواره همه ملاحظات اخلاقی را با هر هزینه‌ای تعقیب کنند)، با این حال، این اقدامات را به کلی کنار نمی‌گذارند.^{۴۳}

اما مشکل عمده این استدلال آن است که گزاره اول دیدگاه اول‌شخص و سوم‌شخص را از یکدیگر تفکیک نکرده و، از این رو، پذیرش دلیل یادشده را از دیدگاه اول‌شخص پیشاپیش فرض گرفته است.^{۴۴} گزاره دوم نیز دو سطح خیر و حق را در هم

42. Raz, op. cit., p. 1231.

43. Ibid.

۴۴. رز خود به ایراد وارد بر این گزاره و ضرورت تفکیک دیدگاه اول‌شخص و سوم‌شخص توجه داشته است: «مطلوبیت یک امر از دیدگاه فاعل آن است و لزوماً برای دیگران مطلوب نیست». این نکته وی را وامی‌دارد قیدی به گزاره خود بیفزاید: «اگر چیزی ارزشمند است، پس دلیلی (نه لزوماً قاطع) برای پدید آوردن یا حفظ آن وجود دارد». پیداست گزاره اخیر نیز تفکیک دیدگاه اول‌شخص و سوم‌شخص را همچنان مبهم باقی می‌گذارد.

Ibid., pp., 1230-1231

آمیخته است.

کمال‌گرایی حکومت به مثابه امری الزامی. به باور برخی، بقای پاره‌ای گزینه‌های بسیار ارزشمند زندگی انسان در گرو حمایت حکومت است. برای نمونه، تنها حکومت است که با به کارگیری منابع عمومی می‌تواند نهادهای مهمی چون خانواده تک‌همسر را حفظ کند. این گونه نهادها اگر بدون حمایت رها شوند به تدریج نابود می‌شوند، از این رو، دخالت حکومت برای حفظ آن‌ها الزامی است.^{۴۵} در مقابل، گفته شده است که اگرچه چستی اجتماعی نهادهای یادشده قابل انکار نیست، این امر برای توجیه دخالت «الزامی» حکومت کفایت نمی‌کند. واقعیات تاریخی و اجتماعی مؤید این ادعا نیستند. برای نمونه، اعتقادات دینی در آمریکای شمالی قوی‌تر از اعتقادات مشابه در انگلستان است، حال آن‌که در کشور اخیر کلیسای رسمی قوی برای حمایت از این اعتقادات وجود دارد. به‌طور کلی، می‌توان گفت سنت‌ها و نهادهای مطلوب اجتماعی در حقیقت همان‌هایی هستند که بدون یاری نظام حقوقی در گذر زمان باقی مانده و شکوفا شده‌اند.^{۴۶} همچنین، باید بر نقش و کارکرد نهادهای مدنی تأکید کرد. در اصل، در نتیجه رویکرد بی‌طرفی و در سایه ایجاد بازار آزاد فرهنگی است که طیفی مناسب از گزینه‌ها شکل می‌گیرد، گزینه‌هایی که افراد با انتخاب از میان آن‌ها زندگی مطلوب خود را شکل می‌دهند. وانگهی، شیوه‌های مطلوب زندگی هنگامی ارزش واقعی خود را نشان می‌دهند که در جامعه مدنی تجربه و ارزیابی

45. Raz, J., The Morality of Freedom, Oxford: Clarendon Press, 1980, p. 162.

46. See: Waldron, op. cit., p. 1138.

شوند، نه اینکه به مثابه امور سیاسی به شکل قاهرانه برگزیده و الزام شوند. در حقیقت، برخی اندیشمندان به درستی اشاره کرده‌اند که، اختلاف واقعی میان کمال‌گرایی مدنی و کمال‌گرایی سیاسی است، نه میان رویکردهای بی‌طرفی و کمال‌گرایی.^{۴۷} از این رو، نه تنها چیستی اجتماعی برخی وجوه و نهادهای زندگی انسان به معنای لزوم مداخله حکومت نیست، بلکه شکل‌گیری این وجوه و نهادها در بستر زندگی مدنی، که در نهایت همگی با انتخاب‌های انسانی سروکار دارند، به هیچ وجه از جنس مداخله‌های مقتدرانه حکومت نیستند.^{۴۸}

۵. نقد کمال‌گرایی

افزون بر نکاتی که در خلال بحث از دلایل موجهه بی‌طرفی مطرح شد، برخی نقدهای عمده بر این رویکرد را در زیر بررسی خواهیم کرد. استدلال‌های مخالف کمال‌گرایی پیرامون سه محور نقض خودآیینی، بی‌عدالتی و برخی ملاحظات پیامدگرایانه چون ناشایستگی حکومت‌ها در این ارتباط و نیز ایجاد بی‌ثباتی متمرکز است.

۱-۵. نقض خودآیینی

نقد کمال‌گرایی از منظر خودآیینی را باید با توجه به تفکیک میان کمال‌گرایی قهری

47. See: Kimlicka, op. cit., p. 895.

۴۸. متفکران زیر در دفاع از ضرورت دخالت حکومت به تفکیک‌های یادشده توجه نکرده و، از این رو، استدلال‌هایی مغالطه‌آمیز ارائه نموده‌اند:

Chan, op. cit., pp. 30-31; Raz, "Facing Up: A Reply", op.cit.,p. 1234.

و غیرقهری مطرح کرد.

کمال‌گرایی قهری و نقض خودآیینی. برخی بر این باورند که استفاده از ابزار قهری برای منع پاره‌ای انتخاب‌های فردی موجه است، زیرا بدین وسیله زمینه کارکردهای مثبت اخلاقی برای افراد و جامعه فراهم می‌آید.^{۴۹} با این حال، آشکار است که در بسیاری از موارد مواجهه قهری با انتخاب‌های فردی می‌تواند بسیار نامفید و حتی مضر باشد.^{۵۰} افزون بر این، برخی بر این باورند که بر اساس نظریه اخلاقی‌ای که خودآیینی را ارزشی والا می‌داند می‌توان خودآیینی را، برای خودآیینی بیشتر دیگران یا حتی خودآیینی فرد در آینده، موجه ساخت.^{۵۱}

به هر حال، هرچند کمال‌گرایان کوشیده‌اند با تمهید برخی مقدمات چنین نتیجه بگیرند که استفاده از ابزار قهری لزوماً ناقض خودآیینی فرد نیست، زیرا می‌تواند زمینه زندگی خودآیین را برای فرد یا دیگران فراهم آورد، واقعیت این است که این نویسندگان خودآیینی را پیش‌شرط لازم برای پی‌جویی دیگر خیرها نمی‌دانند و، از این رو، می‌پذیرند که حکومت‌ها از ابزار قهری برای تحقق دیگر خیرهای مطلوب استفاده کنند و از این طریق زمینه نقض خودآیینی افراد را فراهم می‌آورند.

کمال‌گرایی غیرقهری و نقض خودآیینی. برخی از کمال‌گرایان به کارگیری ابزارقهری را از غیرقهری تفکیک می‌کنند و بر این باورند که، برخلاف کمال‌گرایی

49. See: Sher, op. cit., pp. 69-70.

50. Ibid.

51. Raz, The Morality of Freedom, op.cit., pp. 418-419.

قهری، حکومت می‌تواند از ابزار غیرقهری برای پیشبرد اهداف کمال‌گرایانه بهره گیرد.^{۵۲} با این حال، به نظر می‌رسد تفکیک یادشده، به دلایل مختلف، موجه نباشد، از جمله اینکه، همه اقدامات حکومت در نهایت قهری‌اند. به تعبیر والدرون، حکومت ممکن است هنگامی که اقدامات کمال‌گرایانه به‌ظاهر غیرقهری انجام می‌دهد سلاح خود را نشان ندهد، اما در نهایت آنچه اتفاق می‌افتد به خاطر سلاحي است که در اختیار دارد.^{۵۳} همچنین، اقدامات غیرقهری در واقع اجبار مستقیم‌اند، همان‌گونه که راهزن با تهدید به کشتن انجام اقدام مطلوب قربانی (حفظ پول) را بدون پرداختن هزینه آن (مردن) غیرممکن می‌سازد. حکومت‌های کمال‌گرا هم انجام اقدامات مشمول مالیات را بدون پرداخت وجه مربوط غیرممکن می‌سازند.^{۵۴} افزون بر این، در انتخابات افراد دست‌کاری می‌کنند. برای نمونه، مالیات مانع از آن می‌شود که افراد به «دلایل درست» از انجام فعالیتی اجتناب کنند. همین‌طور، پرداخت یارانه به افراد منتفع‌تصویری گمراه‌کننده و تحریف‌شده از هزینه‌ها و منافع انجام فعالیت مشمول یارانه می‌دهد. همین وضعیت در مورد استفاده حکومت از ساز-وکارهای حقوقی نیز صدق می‌کند.^{۵۵}

باری، در پاسخ گفته شده است اگرچه برخی از اقدامات غیرقهری حکومت بر اقدامات قهری دیگر آن متکی است، این امر اقدامات یادشده را قهری نمی‌سازد. به دیگر

52. See: Raz, op. cit., p. 161.

53. Waldron, op. cit., p. 1152.

54. Ibid., pp.1142-1143.

55. Ibid., pp.1145-1152.

سخن، در مورد نقش اجبار در سپهر سیاست اغراق شده است. همچنین اغلب نمی‌توان توازن صحیح، طبیعی یا دست نخورده هزینه‌ها و منافع را نشان داد. افزون بر این، اقدامات غیرقهری حکومت مشابه اقدامات افراد و نهادهای مدنی است که مورد تأیید بی‌طرف-گرایان است.^{۵۶} در هر حال، هیچ یک از این پاسخ‌ها این اشکال را رفع نمی‌کند که مداخله‌های غیرقهری، فرد را به شکل غیرمستقیم به انتخاب یک برداشت خاص از خیر مجبور می‌کنند یا اینکه در انتخاب‌های او دست کاری می‌نمایند. نادرستی اجبار مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب فرد آشکار است و دست کاری حکومت در چنین انتخابی از آن حیث نادرست است که با استفاده از منابع عمومی و در راستای اعمال گروهی خاص از انتخاب-های رقیب انجام می‌شود.^{۵۷}

۲-۵. بی‌عدالتی

آیا پیامد کمال‌گرایی حکومت، اقدامات ناعادلانه‌ای چون اعمال محدودیت و تبعیض در حق شهروندان و سرکوب مخالفان نیست؟ به نظر می‌رسد در ارتباط با حکومت‌های غیردموکراتیک پاسخ آشکارا مثبت است. اما، در مورد حکومت‌های دموکراتیک شاید بتوان گفت مادامی که حکومت مجموعه حق‌های به رسمیت شناخته شده را اجرا کند نیازی به ابزار دیگری نبوده و، از این رو، احتمال بروز بی‌عدالتی در

56. Raz, op.cit., "Facing Up: A Reply", pp. 1232-1235.

57. Ibid., p. 1232.

اقدامات کمال‌گرایانه بسیار پایین خواهد آمد. با این حال، گفتنی است مجاز دانستن حکومت به وضع قوانین غیربی‌طرفانه باب مداخله‌ای را باز می‌کند که کنترل آن مشکل خواهد بود.^{۵۸} افزون بر این، منتقدان بر این باورند که مجموعه حق‌ها مانع از بی‌عدالتی حکومت‌های کمال‌گرای دموکراتیک نخواهد شد. از جمله مصادیق بی‌عدالتی می‌توان به تبعیض گریزناپذیر، اهانت، اکثریت‌گرایی و نخبه‌گرایی ناشی از اقدامات کمال‌گرایانه اشاره کرد.

تبعیض. برخی نویسندگان اقدامات کمال‌گرایانه را متضمن تبعیض دانسته‌اند. استدلال این است که حکومت‌های کمال‌گرا در انتخاب گزینه‌هایی که باید حمایت و ترویج شوند ناگزیر از تبعیض هستند. این حکومت‌ها از میان شمار زیاد گزینه‌های مطلوب تنها به برخی یارانه می‌پردازند. اما همه مسئله این است که حکومت چگونه از میان خیرهای ناهم‌سنج یا ناسازگار دست به گزینش می‌زند؟ اگر از میان دو گزینه الف و ب گزینه الف برای پرداخت یارانه انتخاب شود، این تصمیم نسبت به علاقه‌مندان گزینه ب تبعیض‌آمیز است.^{۵۹} البته تنها در صورتی که حکومت منابع موجود را میان همه گزینه‌های مطلوب به تساوی و بدون دخالت دادن نگرش‌های خود در مورد خیر توزیع کند، اقدامی تبعیض‌آمیز انجام نداده است، امری که اگر نگوییم محال می‌نماید، به غایت دشوار است.

اهانت. به گمان برخی، اقدامات کمال‌گرایانه افراد را وادار به زیستن بر مبنای

58. Sher, op. cit., p. 113.

59. Waldron, op. cit., p. 1148.

برداشت خاصی از خیر می‌کنند که در باور به آن با دیگران شریک نیستند. به دیگر سخن، آن دسته از اقدامات حکومت که بر تعهد به ارزش‌هایی مبتنی است که در تعارض مستقیم با عمیق‌ترین اعتقادات برخی شهروندان درباره معنای زندگی است عمیقاً اهانت‌آمیز است.^{۶۰}

استدلال مخالف این است که افراد در موضوعاتی چون عدالت اجتماعی و دموکراسی نیز اعتقادات ژرفی دارند که تصمیمات حکومت می‌تواند با آن‌ها در تعارض مستقیم باشد.^{۶۱} با این حال، از آنجا که اقدامات حکومت قابل تفکیک به ضروری و غیرضروری هستند، این ایراد می‌تواند بر اقدامات غیرضروری وارد باشد.

اکثریت‌گرایی. در حکومت‌های دموکراتیک نوعاً بر اساس برداشت‌های خیر مورد قبول اکثریت تصمیم‌گیری می‌شود. از این رو، این تصمیم‌ها از دید اقلیت‌ها تصمیم‌هایی اکثریت‌گرا هستند. با این حال، در پاسخ گفته می‌شود در این نظام‌ها سازوکارهای مختلفی از جمله تضمین حقوق اقلیت و همچنین برگزاری انتخابات دوره‌ای و فراهم بودن فرصت لازم برای اقلیت‌ها، که به اکثریت تبدیل شوند، برای جلوگیری از استبداد اکثریت پیش‌بینی شده است.^{۶۲} با این حال، بی‌طرف‌گرایان بر این باورند که مشکل اکثریت‌گرایی در حکومت‌های کمال‌گرا پیچیده‌تر و عمیق‌تر از آن است که تأکید بر حقوق اقلیت از عهده حل آن برآید. برخی نویسندگان این مشکل را در مورد کشور آمریکا، که قابل تعمیم به

60. Nagel, Equality and Partiality, op.cit., 1991, p. 167.

61. Chan, op. cit., p. 32.

62. Sher, op. cit., pp. 6-7.

دیگر حکومت‌های دموکراتیک کمال‌گراست، در قالب دو معضل «استبداد بیان رسا»^{۶۳} و «گفت‌وگوی تحریف شده»^{۶۴} بیان می‌کنند. به بیان ساده، در این حکومت‌ها افرادی که قدرت بیان ندارند، به‌ویژه گروه‌های مظلوم (سیاهان، مهاجران، زنان و مانند آنان)، تنبیه می‌شوند و باور و خواسته آنان به گوش اکثریت نمی‌رسد. سنت‌های فرهنگی مسلط جامعه توسط مردان طبقات فرادست سفیدپوست تعریف می‌شوند و ارزش‌های گروه‌های فرودست طرد شده و تحقیر می‌شوند. اعضای این گروه‌ها قادر نخواهند بود از جریان اصلی فرهنگی برای ارزش‌های خود تصدیق بگیرند و، با تبیین ارزش‌های خود، خرده‌فرهنگ‌های خود را توسعه داده یا حفظ کنند.^{۶۵} همچنین، گروه‌های اقلیت به دنبال ایجاد همگرایی با سنت‌های جامعه و به‌دست آوردن حامیانی از میان اکثریت به آرامی هستند. اما وقتی حکومت کمال‌گرا باشد اقلیت مجبور است بی‌درنگ اکثریت را قانع سازد و، از این رو، باید سنت‌های خود را به شیوه‌ای توصیف کند که احتمال پذیرش آن از سوی اکثریت به بیشترین حد ممکن برسد. در نتیجه، اقلیت ناگزیر ارزش‌های خود را بر حسب ارزش‌های مسلط توصیف و به بحث می‌گذارد و در دام محافظه‌کاری فرهنگی و تحریف می‌افتد.^{۶۶}

برخی از کمال‌گرایان، ضمن پذیرش مشکلات یادشده، راه‌حل را بی‌طرفی

63. The Dictatorship of the Articulate.

64. The Distorted Dialogue.

65. Kimlicka, op. cit., p. 900.

66. Ibid., p. 901. See also, Metz, T., "Respect for Persons and Perfectionist Politics", *Philosophy & Public Affairs*, 30(4), 2001, p. 426.

حکومت‌ها ندانسته‌اند. از دید آنان، حکومت‌های کمال‌گرا می‌توانند، به کمک برخی راه‌کارها، زمینه این مشکلات را از بین ببرند. یکی از راه‌کارها این است که تخصیص یارانه برای حمایت از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی از سوی حکومت بر اساس توافق اجتماعی یا تصمیم اکثریت بالا باشد. در این صورت اکثریت مجبور است برای دریافت یارانه رضایت اقلیت را به دست آورد که این امر فرصت معامله و امتیازگیری را برای اقلیت فراهم می‌کند.^{۶۷} پیشنهاد دیگر این است که حکومت گروهی از نمایندگان منتخب نگرش‌های معقول موجود در جامعه را مأمور کند مجموعه‌ای از تصمیمات و توصیه‌های کمال‌گرایانه را فراهم آورند تا به صورت چرخشی و طی دوره‌های چند ساله اجرایی شوند. نتیجه این خواهد بود که در درازمدت بخش عمده‌ای از برداشت‌های معقول، اگرچه نه همه آن‌ها، مجال منصفانه‌ای را برای شنیده شدن و برخورداری از حمایت سیاسی به دست می‌آورند.^{۶۸}

در مقام ارزیابی، گفتنی است راه‌کارهای یادشده، صرف‌نظر از اینکه تا چه حد عملی باشند، توان حل کامل مشکل را ندارند، چرا که همچنان در جوامع با اقلیت‌هایی مواجهیم که ارزش‌هایشان هرگز پذیرفته نمی‌شود و آنان مجبورند یا خود را با سیاست‌های کمال-گرایانه حاکم تطبیق داده و در ترویج ارزش‌هایی سهمی شوند که بدان‌ها باور ندارند یا اینکه مجبور به مهاجرت شوند.^{۶۹}

نخبه‌گرایی. یکی از ایرادات وارد بر حکومت‌های کمال‌گرا، نخبه‌گرایی این

67. Caney, op. cit., p. 476.

68. Chan, op. cit., pp. 33-34.

69. Metz, T., op.cit., p. 426.

حکومت‌هاست، به این دلیل که تنها جمع محدود نخبگان شناخت کافی از خیر، که قرار است اعمال و الزام شود، دارند. البته گفتنی است حکومت‌ها همواره در اقدامات خود، به ویژه اقدامات مربوط به تعامل با اقتصاد بین‌الملل یا تهدیدات هسته‌ای، از تخصص و توان نخبگان بهره می‌برند و از این حیث شاید نتوان نخبه‌گرایی را عیب و نقصی برای کمال‌گرایی دانست،^{۷۰} ولی، همانند آنچه در خصوص ایراد اهانت گفته شد، ایراد نخبه‌گرایی می‌تواند بر اقدامات غیرضروری وارد باشد.

۳-۵. ناشایستگی حکومت

حتی اگر اقدامات کمال‌گرایانه حکومت‌ها از باب نقض خودآیینی افراد و یا ناعادلانه بودن این اقدامات محل ایراد نباشد، ادعا شده است که حکومت‌ها شایستگی لازم برای انجام این امر را نداشته و اقدامات کمال‌گرایانه آن‌ها قرین موفقیت نخواهند بود. حکومت برای عملی کردن کمال‌گرایی ناشایست است چون اقدامات او در معرض اشتباه و فساد است، دست کم به این دلیل که ممکن است برداشت حکومت از خیر غیرعقلایی باشد و، در نتیجه، زندگی افراد را تباه کند.^{۷۱} به تعبیر میل، «قوی‌ترین استدلالی که بر ضد مداخله در رفتار خصوصی مردم می‌شود این است که وقتی مردم دخالت می‌کنند به احتمال قوی

70. Sher, op. cit., pp. 5-6.

71. Ibid., p.128.

از روی اشتباه و در جای اشتباه دخالت می کنند»^{۷۲}. از جمله عوامل زمینه ساز اشتباه حکومت فقدان انگیزه لازم و نبود شناخت لازم است.^{۷۳} حکومت هیچ گاه نمی تواند بیش از فرد برای خوشبختی او انگیزه داشته و به اندازه کافی از مقاصد و داورهای او مطلع باشد.^{۷۴}

برخی از نویسندگان، هرچند امکان اشتباه حکومت و جدی بودن این امکان را پذیرفته اند، بر این باورند که رفع این نگرانی ها مستلزم کنار گذاشتن کامل کمال گرایی از سوی حکومت نیست، بلکه راه حل آن عبارت است از اعمال برخی محدودیت ها بر استفاده حکومت از قدرت برای ترویج خیر، از جمله دقت در تعریف و توجیه برداشت های خیر که حکومت در صدد ترویج آن ها است.^{۷۵} افزون بر این، ادعای بهترین داور و بهترین عامل بودن فرد، که در بن بی طرفی نهفته است، حاصل نگرشی خوشبینانه دانسته شده است. افراد اغلب فاقد شناخت کافی از شیوه های مختلف زندگی بوده و از برداشت های موجه از خیر آگاه نیستند. برای نمونه، افراد جامعه نوعاً اهمیت کالاهای فرهنگی کلاسیک و فاخر را نشناخته و نمونه های مبتذل آن ها را ترجیح می دهند و اگر حکومت به این اقلام یارانه نپردازد، در سبد خرید آن ها قرار نمی گیرند.^{۷۶} حتی اگر افراد توانایی عقلانی لازم را برای شناخت خیر داشته باشند، به عللی قادر نیستند باورهای خود را محقق کنند. آنان در بسیاری

۷۲. میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲.

73. See: Sher, op. cit., pp. 129-30.

۷۴. میل، پیشین، صص ۱۹۵-۱۹۴.

75. Sher, op. cit., p. 131.

76. Caney, op. cit., pp. 463-464.

از موارد ناخویشتر دارند، و اراده آنان ضعیف است.^{۷۷} کمال‌گرایان همچنین به مسئله «مفت‌سواری» اشاره کرده‌اند که برخی افراد حاضر نیستند در هزینه کالاهای عمومی سهم شوند اما از مواهب آن بهره می‌برند. در مواردی دیگر اساساً کسی قادر نیست برای برخی از فعالیت‌های ارزشمند اما پرهزینه سهمی پردازد.^{۷۸} در این موارد حکومت با استفاده از مالیات و خزانه عمومی مشکل را حل می‌کند.

۴-۵. ایجاد بی‌ثباتی

یکی دیگر از ایرادات وارد بر رویکرد کمال‌گرایی این است که کمال‌گرایی عامل بی‌ثباتی جامعه می‌شود. در بسیاری از جوامع گروه‌های رقیب دینی، فرهنگی و اجتماعی حضور دارند که در میان آن‌ها گرایش‌های طردکننده و خصومت‌آمیز وجود دارد. از این رو، در هر جامعه متکثر بذر نزاع‌های بی‌ثبات‌کننده وجود دارد. نوع مواجهه حکومت با این تکثر یکی از عوامل مهم در از بین بردن زمینه‌های بی‌ثباتی است. سوگیری حکومت به سمت یکی از گروه‌های موجود در جامعه و مبنا قرار دادن ارزش‌ها و الگوهای زیستی مقبول این گروه‌ها برای تدوین قوانین و سیاست‌های کمال‌گرایانه، دیگر گروه‌ها را به موضع مقاومت و تخاصم کشانده و بدین‌سان گسل‌های بی‌ثباتی موجود در جامعه را به

77. Caney, op. cit., p. 465. See also, Hurka, T., Perfectionism, New York: Oxford University Press, 1993, p. 159.

78. Quong, J., Liberalism Without Perfection, Oxford: Oxford University Press, 2011, pp. 88 and 91.

حرکت درمی آورد.^{۷۹}

کمال‌گرایان تلازم کمال‌گرایی و بی‌ثباتی را نپذیرفته و برای رد آن دلایل مختلفی عرضه کرده‌اند. از نگاه آن‌ها شواهد و قرائن تجربی از این ایده حمایت نمی‌کند و چه بسا خلاف آن را تأیید می‌کند. چه بسیار جوامع کمال‌گرایی که در گذشته و حال در ثبات به سر برده و می‌برند و گزینه‌ای نیز دال بر اینکه این کشورها در شرف بی‌ثباتی هستند قابل مشاهده نیست. حتی می‌توان گفت کمال‌گرایی در برخی از کشورها از عوامل ضروری ایجاد ثبات است.^{۸۰}

افزون بر این، در مقابل پیش‌فرض‌های ایراد ایجاد بی‌ثباتی، گفته شده است که، نخست، جوامع فرهنگی مختلف دارای هسته مشترکی از آرمان‌های خیر بوده که این هسته مشترک می‌تواند مبنای مورد اتفاق کمال‌گرایی حکومت قرار گیرد؛ دوم، در یک حکومت کمال‌گرا ممکن است افراد معتقد به دیگر برداشت‌ها به علت منافی که از زندگی در آن جامعه و تحت آن حکومت به دست می‌آورند (مثلاً منافع اقتصادی) کمال-گرایی حکومت را نادیده گرفته و همچنان از فرامین آن حکومت پیروی کنند؛ سوم، حتی اگر افراد قویاً با برداشت‌های مورد حمایت حکومت مخالف باشند و انگیزه‌ای هم برای تعهد به این حکومت نداشته باشند، با این حال، به علل مختلف دست به آشوب و نافرمانی نمی‌زنند و در نتیجه موجبات بی‌ثباتی فراهم نمی‌آید. بی‌اطلاعی از موضع دیگران (معمای

79. Sher, op. cit., p. 107.

80. Caney, op. cit., pp. 472-73.

زندانی) و عدم اطمینان از همراهی دیگران (معمای اطمینان) از جمله این علل هستند.^{۸۱} در آخر، ثبات جامعه در واقع به عوامل دیگری وابسته است. آشکارترین عامل ترس از مجازات است که به افراد انگیزه‌ای قوی برای محدود کردن خود می‌دهد. افزون بر این، مؤلفه‌هایی مانند روحیه مسالمت‌جویی، خودداری و خودانتقادی، انعطاف‌پذیری در مقابل تغییر و تحولات، و وجود فرهنگ گفت‌وگو و تعامل در جامعه نقش قابل توجهی در ثبات جامعه ایفا می‌کنند.^{۸۲}

با این حال، برخی از کمال‌گرایان خطر بی‌ثباتی ناشی از کمال‌گرایی را جدی دانسته‌اند. رز بر این باور است که تعقیب سیاست‌های کمال‌گرایانه قوی، حتی آن‌هایی که کاملاً صحیح و موجه‌اند، احتمالاً در بسیاری از کشورها، به دلیل برانگیختن مقاومت‌های عمومی منتهی به نزاع اجتماعی، آثار معکوسی به بار می‌آورد. راه حل وی البته بی‌طرفی حکومت‌ها و کنار گذاشتن سیاست‌های کمال‌گرایانه نیست. از نظر او، در چنین اوضاع و احوالی مصالحه باید در دستور کار قرار گیرد. هرچند هیچ آموزه انتزاعی نمی‌تواند شرایط تحقق مصالحه را تعیین کند، ضرورت مصالحه هم اقدامات کمال‌گرایانه را محدود به موضوعاتی می‌کند که بر سر آن‌ها «اجماع قابل ملاحظه‌ای» شکل گرفته باشد و هم دیگر اقدامات قهری و بیش از حد محدودکننده را به اقدامات ملایم‌تر محدود می‌کند.^{۸۳} با این حال، صرف‌نظر از اینکه به دشواری بتوان اجماع قابل ملاحظه‌ای پیرامون موضوعاتی که نسبت به

81. Ibid., p. 473.

82. Sher, op. cit., p. 121.

83. Raz, op. cit., p. 429.

آنها اقدامات کمال‌گرایانه انجام شده است فراهم آورد،^{۸۴} در برخی جوامع که شکاف‌های عمیق دینی و فرهنگی وجود دارد حتی محدود کردن کمال‌گرایی نیز ممکن است نتواند از تأثیرات بی‌ثبات کننده کمال‌گرایی بکاهد.

84. Lecce, S., *Against Perfectionism: Defending Liberal Neutrality*, Toronto: University of Toronto Press, 2008, p. 119.

نتیجه‌گیری

با توجه به دلایل و نقدهای برشمرده شده، ترجیح مطلق یکی از این دو رویکرد، کمال‌گرایی و بی‌طرفی، بر دیگری دشوار می‌نماید. بی‌تردید، در خصوص مهم‌ترین نقد بر کمال‌گرایی، باید گفت اقدامات کمال‌گرایانه به‌طور جدی خودآیینی فرد را تهدید می‌کنند. با این حال، شاید دموکراتیک بودن حکومت و تضمین حقوق بنیادین اقلیت، بتواند تا حد زیادی این مشکل را رفع کند.

بی‌طرفی نیز در معرض خطر فردگرایی افراطی و تشدید ناهنجاری‌های اخلاقی است. افزون بر این، شکل‌های افراطی بی‌طرفی در تخالف با «واقعیت» دولت‌داری در عصر معاصر است. مقتضیات زندگی جدید دولت‌ها را به برعهده گرفتن بسیاری از مسئولیت‌ها و وظایف وادار کرده است که شاید این امر با اصول بی‌طرفی چندان موافق نباشد، اما در وضعیت کنونی زندگی اجتماعی در دولت‌های ملی گریزناپذیر است.^{۸۵} با این حال به نظر می‌رسد رعایت بی‌طرفی در سطح قانون اساسی برای حفظ مشروعیت نظام سیاسی و ثبات جامعه ضروری باشد.

از دیگر سو، برخی شکل‌های کمال‌گرایی نیز می‌تواند خطر حذف فردیت و تشدید پاره‌ای ناهنجاری‌های اخلاقی چون دروغ و ریاکاری را به دنبال آورد. کمال‌گرایی، سوای

85. As for the "Administrative State", see: Loughlin, M., *The Idea of Public Law*, Oxford: Oxford University Press, 2003, Ch. 2; Schutze, R., "Delegated Legislation in the (New) European Union: A Constitutional Analysis", *The Modern Law Review*, 74 (5), 2011, pp. 661-693.

اینکه از لحاظ نظری درآمیخته با استدلال‌های مغالطی فراوان است، خطرهای تبعیض، نادیده انگاشتن اقلیت‌ها (به‌خصوص اقلیت دایم)، کم‌توجهی به اهداف غیرکمال‌گرایانه، تضعیف جامعه مدنی و بی‌ثباتی را نیز در خود می‌پروراند. با این حال، گونه‌های معتدل کمال‌گرایی (دموکراتیک، غیرقه‌ری، مختلط، جامعه‌محور) می‌توانند تا حدود زیادی این مشکلات را رفع کنند.

بر اساس مطالب پیش‌گفته، و با توجه به نیاز جامعه به حمایت‌های حکومتی در برخی حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی، شاید بتوان گفت قرائت‌های معتدل بی‌طرفی و کمال‌گرایی در نهایت به هم نزدیک می‌شوند و لازم است در زمینه مورد بحث راهی میانه اتخاذ شود.

منابع

الف: فارسی

۱. بیکس، برایان، اچ، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۲. جیکوبز، لزلی، درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین: نگرش دموکراتیک به سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۳. دورکین، رونالد، «لیبرالیسم»، در: مایکل ساندل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۱۳۱-۱۰۱.
۴. راسخ، محمد، «آزادی چون ارزش»، در: حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۷، صص ۹۹-۲۷۶.
۵. راولز، جان، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۶. کیملیکا، ویل، «جماعت گرایی»، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، قیسات، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۶، صص ۳۹-۱۱۲.
۷. گری، جان، فلسفه سیاسی آیزا برلین، ترجمه خشایار دیهیمی، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. لاک، جان، رساله‌ای در باب حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۹. میل، جان استوارت؛ رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

ب: لاتین

1. Caney, S., "Consequentialist Defences of Liberal Neutrality", *The Philosophical Quarterly*, 41, 1991, pp. 457-477.
2. Caney, S., "Liberal Legitimacy, Reasonable Disagreement and Justice", in: *Pluralism and Liberal Neutrality* Richard Bellamy & Martin Hollis (eds.), Portland: Frank Cass Publishers, 1999, pp. 19-36.
3. Chan, J., "Legitimacy, Unanimity, and Perfectionism", *Philosophy & Public Affairs*, 29, 2000, pp. 5-42.
4. Clarke, S., "Contractarianism, Liberal Neutrality, and Epistemology", *Political Studies*, XLVII, 1999, pp. 627-642.
5. Dworkin, G., *The Theory and Practice of Autonomy*, Cambridge: Cambridge University Press, 1988.
6. Dworkin, R., *A Matter of Principle*, Cambridge: Harvard University Press, 1985.
7. Dworkin, R., *Taking Rights Seriously*, Cambridge: Harvard University Press, 1978.
8. Feinberg, Joel, *Harm to Self: The Moral Limits of the Criminal Law*, New York: Oxford University Press, 1986.
9. Finnis, J., "Legal Enforcement of "Duties to Oneself": Kant v. Neo-Kantians", *Columbia Law Review*, 1987.
10. Gardbaum, S. A., "Why the Liberal State Can Promote Moral Ideals After All", *Harvard Law Review*, 104, 1990-1991, 1350- 71.
11. Hurka, T., *Perfectionism*, New York: Oxford University Press, 1993.
12. Kymlicka, Will, *Contemporary Political Philosophy: An Introduction*, 2th edition, Oxford, Oxford University Press, 2002.
13. Kymlicka, Will, "Liberal Individualism and Liberal Neutrality", *Ethics*, Vol. 99, No. 4, 1989, pp. 883-905.
14. Kymlicka, Will, "Rawls on Teleology and Deontology", *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 17, No. 3, 1988, 173-190.
15. Larmore, C., *The Morals of Modernity*, Cambridge: Cambridge University Press, 1996.
16. Lecce, S., *Against Perfectionism: Defending Liberal Neutrality*, University of Toronto Press, 2008.
17. Loughlin, M., *The Idea of Public Law*, Oxford: Oxford University Press, 2003.
18. Metz, T., "Respect for Persons and Perfectionist Politics", *Philosophy and Public Affairs*, 30(4), 2001, 417-442.
19. Moked, O., *Perfectionism, Economic (dis) Incentives, and Political Coercion*, 2009, accessed on: https://papyrus.bib.umontreal.ca:8443/jspui/bitstream/1866/3113/1/pdf_13_Moked.pdf.

20. Nagel, T., "Moral Conflict and Political Legitimacy", *Philosophy & Public Affairs*, 16, 1987, pp. 215–240.
21. Nagel, T., *Equality and Partiality*, New York: Oxford University Press, 1991.
22. Nagel, T., "Rawls on Justice", *The Philosophical Review*, Vol. 82, No. 2, 1973, pp. 220-234.
23. Quong, J., *Liberalism Without Perfection*, Oxford: Oxford University Press, 2011.
24. Rawls, J., *Political Liberalism*, New York: Columbia University Press, 1996.
25. Raz, J., *The Morality of Freedom*, Oxford: Clarendon Press, 1986.
26. Raz, J., "Facing Up: A Reply", *Southern California L.R.*, 62, 1989, pp. 1153–1235.
27. Sandel, M., *Liberalism and the Limits of Justice*, 2th ed, Cambridge: Cambridge University Press, 1998.
28. Sher, G., *Beyond Neutrality: Perfectionism and Politics*, New York: Cambridge University Press, 1997.
29. Schutze, R., "Delegated Legislation in the (New) European Union: A Constitutional Analysis", *The Modern Law Review*, 74 (5), 2011, pp. 661-93.
30. Waldron, J., "Autonomy and Perfectionism in Raz's Morality of Freedom", *Southern California Law Review*, 62, 1988-9, pp. 1097–1152.
31. Waldron, J., "Legislation and Moral Neutrality", in: *Liberal Rights: Collected Papers*, New York: Cambridge University Press, 1993.
32. Wall, S., "Perfectionism in Politics: A Defense", in: *Contemporary Debates in Political Philosophy*, J. Christman and T. Christiano (eds.), Oxford: Blackwell Publishing, 2009.
33. Wall, S., and Klosko, G., (ed.), *Perfectionism and Neutrality: Essays in Liberal Theory*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2003.